

## بررسی تطبیقی علل بازآفرینی اسطوره در شعر معاصر ایران و «رویای مکزیک» اثر لوکله‌زیو

دکتر امیر بانو کریمی - مهناز رضایی

استاد دانشگاه تهران - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تهران

### چکیده

اسطوره یکی از اصطلاحات بسیار مهم در مباحث ادبی امروز است. ادبیات و اسطوره در پیوند تنگاتنگ با هم قرار دارند. شعر و اسطوره نیز می‌توانند با زبان نمادین با مخاطب خود ارتباط برقرار کنند. در روزگار ما و در عصری که بشر همه چیز را به دیده تعقل می‌نگرد، دیگر اساطیر مجال پیدایش نمی‌یابند، ادبیات معاصر دیگر اسطوره‌ای را خلق نمی‌کند، بلکه بیشتر به بازآفرینی اسطوره‌های شناخته‌شده می‌پردازد. با شناخت اسطوره، می‌توان به معنا و کارکرد آن در ادبیات معاصر پی برد. مقاله پیش رو در نظر دارد عناصر اسطوره‌ای را نزد شاعران معاصر ایرانی و به‌طور خاص در اشعار مهدی اخوان ثالث، سهراب سپهری و احمد شاملو و همچنین در کتاب *رویای مکزیک* اثر ژان - ماری گوستاو لوکله‌زیو، نویسنده معاصر فرانسوی، بازشناخته و با اشاره به دیدگاه‌های مشترک این نویسندگان درباره اسطوره، به بررسی و مقایسه علل بازآفرینی اساطیر در ادبیات معاصر بپردازد.

**کلیدواژه‌ها:** بازآفرینی اسطوره، سپهری، اخوان، شاملو، لوکله‌زیو.

---

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۲/۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۱۱/۷

Email: Mah\_naz2113@yahoo.fr

## مقدمه

هنگام به کار بردن واژه اسطوره، بیشتر به یاد فرهنگ‌های ابتدایی و باستانی می‌افتیم. اسطوره‌ها که در اصل روایای جمعی انسان‌ها هستند، از خلاقیت‌های قومی سرچشمه گرفته‌اند و نماد زندگی دوران پیش از دانش و نشان مشخص روزگاران باستان هستند. تحول اساطیر هر قوم، معرف دگرگونی شکل زندگی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تحول اندیشه و دانش است.

در ادبیات ایران، اسطوره‌پردازی بیشتر در شعر نمایان می‌شود. شاعران پیشین و معاصر، همواره در بازآفرینی اسطوره‌ها توانمند بوده‌اند. چنان‌که فردوسی در شاهنامه به بازآفرینی بخش مهمی از اساطیر ایرانی پرداخته است. می‌توان سرچشمه‌های عناصر اسطوره‌ای در شعر معاصر ایران را از یک سو در شعر کهن حماسی، مانند شاهنامه فردوسی، اسکندرنامه نظامی، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و گشتاسب‌نامه دقیقی طوسی و از سوی دیگر، در شعر دوره مشروطیت، یافت. در ایران معاصر، آغازگر این نوع شعر، نیمایوشیج بود. به جز نیما، شاعران دیگری نیز به سرودن شعر با مضامین و عناصر اسطوره‌ای رو آورده‌اند که از آن میان می‌توان به سهراب سپهری، سیاوش کسرای، احمد شاملو، مهدی اخوان‌ثالث و محمدرضا شفیعی کدکنی اشاره کرد.

از میان نویسندگان معاصر فرانسه نیز که به کار بازآفرینی اسطوره، به‌ویژه اسطوره‌های یونانی، در ادبیات و بخصوص در عرصه تئاتر پرداخته‌اند، می‌توان ژیرودو، کوکتو، آنویل و سارتر را نام برد. اما هیچ نویسنده فرانسوی همچون لوکله‌زیو به‌طور گسترده به اساطیر ممالک دیگر از جمله مکزیک، پرداخته است. بازآفرینی اسطوره‌ها در ادبیات و خاصه در شعر، زیباترین و هنرمندانه‌ترین کاربرد اسطوره‌پردازی است. یکی از رویکردهایی که در آن می‌توان به گونه‌ای ژرف و گسترده موضوع بازآفرینی اسطوره‌ها را بررسی و تحلیل و گرایش‌های

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نویسندگان را در آفرینش اسطوره‌ها ارزیابی کرد، بررسی مقایسه‌ای است. در این رویکرد، با بیان نمونه‌هایی از بازآفرینی اسطوره‌ها در شعر شاعران بزرگ معاصر ایران و مقایسه آن با اسطوره‌های دیگر ملل همچون مکزیک، می‌توان ویژگی‌های مشترک اسطوره و همچنین کارکردهای آن در عصر معاصر را مطالعه کرد. در چنین مقایسه‌ای، بررسی چگونگی و علل رو آوردن شاعران و نویسندگان به بازآفرینی اسطوره و گرایش به بهره‌گیری از عناصر حماسی و اسطوره‌ای، می‌تواند سودمند باشد.

### بازشناخت اسطوره

شاید نتوان تعریف دقیق و روشنی از اسطوره ارائه کرد. در باور عامه مردم، اسطوره با افسانه، قصه، چیزهای خیالی و غیرواقعی، داستان‌های کهن حماسی، داستان‌های عامیانه و تاریخ و دین پیوند خورده است. اسطوره باتوجه به مقتضیات زمان تعاریف گوناگونی می‌یابد، اما در نگاه نخست، «اسطوره بیانی است که ژرف‌ساخت آن حقیقت و تاریخ (در نظر مردم باستان) و روساخت آن افسانه باشد.» (شمیسا ۱۳۸۳: ۸۶)

از دیدگاه میرچا الیاده - اسطوره‌شناس بزرگ و برجسته - «اسطوره، نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت هر چیز، رخ داده است. به بیانی دیگر، اسطوره همیشه متضمن روایت یک «خلقت» است. یعنی به ما می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است. اسطوره فقط از چیزی که واقعاً روی داده و به تمامی پدیدار شده، سخن می‌گوید. شخصیت‌های اسطوره، موجودات مافوق طبیعی هستند» (الیاده ۱۳۶۲: ۱۴-۱۵). در قرآن، «کلمه اساطیر جمع اسطوره است که به معنای خبر نوشته شده است، ولی بیشتر در اخبار خرافاتی استعمال می‌شود» (طباطبایی ۱۳۶۶: ۲۶۰).

بر این اساس، از دریچه‌های گوناگون، تعاریف گوناگونی می‌توان از اسطوره به دست داد. این گوناگونی در تعریف اسطوره از یک سو به سبب گستردگی معنای اسطوره و مصداق‌های فراوان آن است و از سوی دیگر به این دلیل است که اسطوره‌شناسان، با توجه به گرایش‌ها و رویکردهای گوناگون انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، ساختارشناسی و ...، تعاریف گوناگونی از اسطوره ارائه نموده‌اند.

توجه به پیوند بین اسطوره و ادبیات و به ویژه شعر، در میان منتقدان و نظریه‌پردازان جدید کم و بیش دیده می‌شود. ادبیات، به نوعی برخاسته از نهان آدمی و به نوعی بیانگر رویای جمعی یک قوم است. نورتروپ فرای، اسطوره را با ادبیات یکی می‌داند و بر این باور است که «اسطوره یکی از اصول ساختاری و سازمان‌دهنده قالب ادبی است و یک صورت مثالی و عنصر اساسی تجربه ادبی فرد است» (گورین ۱۳۷۰: ۱۸۰). فرای بر این باور بود که انسان اولیه، خدایانی می‌ساخت تا عقاید و باورهای خود را بر دنیای خارج منعکس کند و همین باورها بعدها به صورت استعاره‌هایی در ادبیات تجلی یافتند. زمینه روایی و داستان‌وارگی ادبیات و اسطوره، از دیگر جنبه‌های پیوند این دو است. همین زمینه روایی اسطوره‌هاست که سبب می‌شود هر اسطوره‌ای در سرشت خود شکلی ادبی یابد و در چارچوب ادبیات جای گیرد. برای نمونه، دنیای اسطوره‌ای مکزیک به وسیله لوکله‌زیو در قالب یک اثر ادبی روایت می‌شود.

با توجه به پیوند گسترده اسطوره و ادبیات، می‌توان گفت شعر نیز از مقوله اسطوره است و از همان دنیایی سرچشمه می‌گیرد که اسطوره از آن زاده می‌شود. اسطوره در شعر، موجب باروری واژه‌ها می‌شود، به گونه‌ای که واژه‌ها می‌توانند جنبه‌های پر رمز و راز اسطوره‌ها، آیین‌ها و باورهای اسطوره‌ای را به گونه‌ای زیبا بازتابانند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های پیونددهنده شعر و اسطوره، ویژگی

شاعرانه بودن اسطوره‌هاست، چرا که آفرینش شعر و اسطوره، بیشتر مدیون نیروی تخیل هنرمندانه آفریننده شعر و اسطوره است. از یک سو، زبان رمزگونه شعر، جایگاه مناسبی برای خلق یا بازآفرینی اسطوره است و از سوی دیگر، «اسطوره، ابزار بیانگر کنش منطق رمزی است» (دیکور ۱۳۷۸: ۳۰). دایچز در این زمینه می‌گوید: «کوشش‌های تازه در زمینه شعر (...), به طور طبیعی منجر به جست‌وجو و تحقیق درباره مجاز و رمز در زبان شعر می‌شود و نیز به جست‌وجوی تازه‌ای در باب طبیعت اسطوره می‌انجامد» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۰: ۲۳۶). بدین ترتیب، صور خیال شعر امروزی ابزاری می‌شود برای بازآفرینی اسطوره تا شاعر بتواند ناگفتنی‌های جامعه را با زبان رمز بیان کند. در میان شاعران معاصر، سپهری، اخوان و شاملو همواره در بازآفرینی اسطوره‌ها توانمند بوده‌اند.

### بازآفرینی اسطوره‌ها در ادبیات معاصر

#### مهدی اخوان ثالث

اخوان موفقیت خود در شعر را مدیون آگاهی و شناخت عمیق از ادبیات کهن فارسی است. شعر نیماییِ اخوان پیوندی ناگسستنی با مواریت کهن دارد. اسطوره‌ها و تلمیحات غیرایرانی در شعر او جایی ندارد. از اشارات اسطوره‌ای در شعر وی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

سرزمین‌های اسطوره‌ای: شوش، تخت جمشید، شهر سنگستان، کوه قاف، هفت اقلیم.

چهره‌های اساطیری: آرش، کاوه، اسکندر، اصحاب کهف و دقیانوس، بهرام، بیژن، سام، رستم، زال، سیاوش، گرشاسب، زردتشت، مزدک، جهانگیر، مانی، ارمزد، یوسف، نمرود.

موجودات اساطیری: اهریمن، پری، سروش.

جانوران اساطیری: دیو، اژدها، رخس (اسب رستم)، سیمرغ (پرنده‌ای با

نیروهای مافوق طبیعی).

گیاهان و رستنی‌ها: درخت سرو (درخت کیهانی)، مشی و مشیانه (نزد ایرانیان باستان، نخستین جفت بشر از این گیاه به وجود آمده است). (کارنوی ۱۳۸۳: ۵۰)

باورها و آیین‌های اساطیری: آتش سده (آیینی زرتشتی که با روشن کردن آتش در دهم بهمن انجام می‌شود)، آتش مقدس، آب، فره (فروغ ایزدی، که بر دل هر کس بتابد از همگان برتر شود)، نوشدارو، مهر یا میترا (نزد زرتشتیان، میترا، ایزد محافظ عهد و پیمان و فرشته فروغ و روشنایی است). (فرهنگ فارسی معین: ذیل لغت).

در اشعار اخوان، عشق به ایران و ایرانی بودن بارز و آشکار است. شعرهای "شوش" و "ترا ای کهن مرز و بوم دوست دارم"، نمود این علاقه اوست. شوش سرزمین اسطوره‌ای ایران باستان است؛ «آیت زیبایی و اشراق»، «مثل سرمشق خدایان و خداوندان» و «تخت جمشید دوم». اخوان در "شوش"، تصویری بسیار مثبت از زندگی مردم عصر اساطیر ارائه می‌دهد: مردمی خوشبخت، ساده، کوشا و دیندار:

نقش کرده خوش‌ترین تدبیر را بر گستره‌ی تقدیر  
مردمی با بیشتر سرشارکامی، کمترین امکان دلتنگی  
در خیابان‌ها و برزن‌ها، ردیف خانه‌ها دمساز هم‌رنگی  
با سطوری شاد، فهرست سعادتنامه کوشایی و تدبیر  
پیر و برنا، مرد و زن‌ها، چهره‌های زنده و مختار  
غوطه‌ور در جبر جاوید و جمیل زندگی، با کار و کوشایی  
عشق و شور و شوق و یکرنگی  
... به‌درستی دینشان می‌گشت و دنیا نیز  
بر مدار راستین راستی‌ها و درستی‌ها  
و مدار سادگی‌ها نیز. (به نقل از حقوقی ۱۳۷۱: ۳۳۹)

#### احمد شاملو

شاملو نیز در عرصه بازآفرینی اسطوره‌ها از توانمندترین شاعران معاصر است.

از اسطوره‌ها و عناصر اسطوره‌ای که در شعر احمد شاملو به کار رفته، و فقط شامل چهره‌های اساطیری ایرانی و غیرایرانی است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: مسیح، هرکول، بودا و نیروانا، سیزیف، ایوب، اسرافیل، آدم، دیوژن، نوح، هابیل و قابیل، زال، ابراهیم، آشیل، اسفندیار، سیاوش، خضر، زرتشت، فریدون، اسکندر:

مسخری است دردناک  
که مسیح را  
شمشیر بر کف می‌گذارد  
در کوچه‌های شایعه  
تا به دفاع از عصمت مادر خویش  
برخیزد  
و بودا را  
با فریادهای شوق و شورِ هلهله‌ها  
تا به لباس مقدس سربازی درآید  
یا دیوژن را  
با یقه‌ی شکسته و کفش برقی  
تا مجلس را به قدم خویش مزین کند  
در ضیافت شام اسکندر. (شاملو ۱۳۸۳: ۵۳۷)

### سهراب سپهری

سپهری بیش از هر شاعر دیگری توانسته است اسطوره‌های ملل گوناگون را در بافت‌های گوناگون شعری درآمیخته و با تلفیق‌های اسطوره‌ای به بازآفرینی عناصر جدید اسطوره‌ای نایل آید. در شعر او می‌توان ترکیباتی همچون حرف‌های اساطیری، دیوار اساطیر، باغ اساطیر، فواره جاوید اساطیر و همچنین نمونه‌هایی از «خلقت‌ها»، و پیدایش‌ها یافت:

مرا به وسعت تشکیل برگ‌ها ببرید  
مرا به کودکی شور آب‌ها برسانید (سپهری ۱۳۷۸: ۳۲۷)

در توصیف شاعرانه جهان اساطیر، سپهری این گونه می‌سراید:

بام‌ها جای کبوترهایی است، که به فواره هوش بشری می‌نگرند

دست هر کودک ده ساله شهر شاخه معرفتی است.

مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند

که به یک شعله، به یک خواب لطیف.

خاک، موسیقی احساس ترا می‌شنود

و صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد. (سپهری ۱۳۷۸: ۳۶۲-۳۶۵)

از دیگر شعرای معاصر ایرانی که به کار بازآفرینی اسطوره‌ها پرداخته‌اند می‌توان نیما یوشیج، منوچهر شیبانی و سیاوش کسرایی را نام برد. نیما از نخستین شاعران معاصر است که در شعرهای «مرغ آمین» و «ققنوس»، به بازآفرینی اسطوره‌ای پرداخته است:

ققنوس، مرغ خوشخوان، آوازه جهان

آواره ماند از وزش بادهای سرد

بر شاخ خیزران

بنشسته است فرد

بر گرد او به هر شاخی پرندگان... (یوشیج ۱۳۷۶: ۱۲۴)

سیاوش کسرایی، شاعری است که او را با شعر معروفش «آرش کمانگیر» - که منظومه‌ای بلند و روایی درباره اسطوره آرش است - می‌شناسند. او همچنین در منظومه دیگری با نام «خون سیاوش» به بازآفرینی اسطوره سیاوش پرداخته است.

ژان - ماری گوستاو لوکله‌زیو<sup>۱</sup>

لوکله‌زیو یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان معاصر فرانسوی است که در برخی آثارش، به افسانه‌ها و اسطوره‌های یونانی، آفریقایی، آمریکایی- سرخپوستی اشاره یا آنها را بازآفرینی کرده است. اما کتاب *روایی مکزیک*<sup>۲</sup> او، به طور کامل به دنیای

1. Jean-Marie Gustave Le Clézio

2. *Le Rêve mexicain*



اسطوره‌های مکزیک، تاریخ، آداب و عقاید مردمان آن سرزمین اختصاص یافته است. این کتاب، مکزیک باستان قبل از قرن پانزده میلادی و بعد از رنسانس و حمله اسپانیایی‌ها به آن دیار و درواقع آخرین روزهای حیات آرتک‌ها<sup>(۱)</sup> را تداعی می‌کند.

در تاریخ تمدن مکزیک، اسطوره جایگاه ویژه‌ای دارد. اما چه چیز از مکزیک یک کشور اسطوره‌ای می‌سازد؟ در این کتاب، لوکله‌زیو، با برشمردن تمامی ویژگی‌های اسطوره‌ای این دنیا، خدایان، اعتقادات مذهبی، جشن‌ها و آیین‌های مربوط به آتش، خورشید، آب، خون و غیره، مکزیک باستان را «بهشت گمشده»<sup>۱</sup> و «مدینه فاضله»<sup>۲</sup> می‌نامد. در این تمدن اسطوره‌ای نیز، افسانه‌هایی مربوط به خلق انسان، گیاهان و جانوران وجود داشته است، به‌عنوان نمونه، در باب پیدایش پشه و زنبور: «جادوگری پیر کودکان را در کوره‌ای می‌سوزاند و هنگامی که در کوره را باز می‌کند، دود حاصل از آن تبدیل به پشه و زنبور می‌شود که انسان‌ها را نیش می‌زنند» (Le clézio 1989: 139) و یا درباره پیدایش انسان: «انسان از یک تیر به‌وجود آمده که از خوشید به زمین پرتاب شده، سوراخی در زمین ایجاد کرده و بدین ترتیب انسان پدید آمده است.» (همان: ۱۷۲)

موجودات ماوراء طبیعی یک اصل جداناشدنی از اسطوره هستند. در مکزیک اسطوره‌ای، هر چیز خدای خود را داشت. خدایان مکزیک قابل دسترسی بودند، در برخی مراسم از آسمان به زمین می‌آمدند و با انسان‌ها به رقص و پای‌کوبی می‌پرداختند. انسان مکزیک باستان حتی می‌توانست در جلد آنها وارد و با آنها یکی شود. انسان جهان اسطوره‌ای مکزیک به سفر روح خارج از جسم معتقد است؛ سفری که در جریانش انسان می‌تواند از

---

1. Perdu paradis

2. utopic

آینده خبردار شود و هشدارهای آسمانی را دریافت کند. علایم آسمانی، ارتباط با ستارگان و کاینات در قلب اعتقادات مکزیک است. در این دنیا، همه چیز و هر کسی در جای خود با نظم و نظامی که امروزه برای ما غیرقابل تصور است، قرار دارد. این نظم، هماهنگی و عدالت دنیای اسطوره‌ای مکزیک در واقع «آینه نظم و نظام آسمانی است» (Le clézio 1989: 121). انسان مکزیک به خاطر اعتقاداتش خود را قربانی می‌کند، از مرگ هراسی ندارد. مرگ برای او نه پایان است و نه شروع یک زندگی دوباره، بلکه «ملحق شدن قطعی و نهایی به یک دنیای مقدس است» (همان: ۲۴۴). او به عناصر اربعه احترام می‌گذارد و برای درخت و گیاه و هر موجود زنده دیگر ارزش قائل است. بریدن یک درخت و سلب حیات از او گناه محسوب می‌شود. انسان عهد اسطوره درک عمیقی از حیات دارد. به نظر آنتون آر تو<sup>۱</sup>، نمایشنامه‌نویس فرانسوی که سفری به این سرزمین داشته است، «انسان مکزیک یک فیلسوف است.» (همان: ۲۲۴)

پادشاه و مردم مکزیک اعتقادات مذهبی و اخلاقی بسیار قوی داشته‌اند: «هنگامی که اسپانیایی‌ها در قصر پدر پادشاه موکتزوما مستقر می‌شوند و مراسم خاکسپاری پدر او را نیز به هم می‌زنند تا طلاهایش را به غارت ببرند، اولین کار پادشاه این است که برای کفاره دادن گناه ایشان و بی‌حرمتی که نسبت به خدایان مرتکب شده‌اند، شروع به عبادت می‌کند، روزه می‌گیرد و قربانی می‌دهد (...). اسپانیایی‌ها پیش می‌روند و شهر را بیشتر و بیشتر به سلطه خود درمی‌آورند و در عوض مکزیک‌ها به عبادت خدایان مشغول می‌شوند.» (همان: ۴۲)

همان‌گونه که اشاره شد، در تعریف اسطوره وحدت نظر وجود ندارد، اما بر

---

1. Antonin Artaud

پایه نمونه‌های ارائه شده از اسطوره‌های ایرانی و غیرایرانی، می‌توان به نکات مشترکی دست یافت. در تمدن‌های اسطوره‌ای، مذهب، باورها و اعتقادات خاص، نقش مهمی دارد. موجودات، گیاهان، انسان‌ها و یا خدایانی با نیروهای مافوق طبیعی، مراسم و آیین‌های خاص، مسأله خلقت و پیدایش‌های نخستین، از جمله نکات مشابه و مشترک اساطیر است، هرچند داستان «خلقت‌ها» (به عنوان مثال پیدایش اولین انسان) یا ماهیت آیین‌ها و جشن‌ها با هم متفاوت است. در هر صورت، آنچه که در این مبحث اهمیت دارد، این است که لوکله‌زیو و شعرای یادشده، تصویری زیبا و دلنشین از دنیای اسطوره و انسان آن عهد ارائه نموده‌اند: انسانی که با طبیعت در هماهنگی کامل است، با عالم کائنات و معنویات در ارتباط است و از حیات لذت بیشتری می‌برد.

### اسطوره، بازتاب زمان حال

شعر نو در ایران، برخلاف شعر کلاسیک، بیشتر درون‌مایه اجتماعی، فلسفی و روشنفکری و پیام اجتماعی و سیاسی دارد. این شعر در عرصه نوآوری معاصر و دنیای جدید قابل توصیف و تبیین است و از نوعی مسئولیت اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. همان‌گونه که شاملو می‌سراید: «امروز / شعر / حربۀ خلق است / ... بیگانه نیست شاعر امروز / با دردهای مشترک خلق» (شاملو ۱۳۸۳: ۱۴۲). چون از یک سو فضای حماسی شعر ایجاب می‌کرد که بیشتر زیرساخت سنتی داشته باشد و از سوی دیگر، بنا به دلایل سیاسی امکان طرح مضامین حماسی در چارچوب مفاهیم نو وجود نداشت، از این رو، در این شعر، بیان صریح مسائل روز چندان ممکن نبوده و شاعر به گونه‌ای غیرمستقیم کوشیده است مضامین حماسی را گاهی به واسطه اسطوره با مسائل معاصر خود پیوند بزند. نثر لوکله‌زیو نیز همواره حاوی پیام‌های اجتماعی و سازنده است. در نثر او، صراحت بیان، جایگزین زبان رمزگونه و در پرده سخن‌گویی شاعرانه می‌شود.

سهراب سپهری با توسل به اسطوره، در جست‌وجوی آن هویت از دست رفته و آن بهشت خوش گذشته برمی‌آید و به آن دوران اساطیری کهن، اگر نه در واقعیت، دست کم برای لحظاتی در خواب و رویا بازمی‌گردد. در شعر «پشت دریاها»، آرزوی سفر به شهری رویایی مطرح است؛ دور شدن از شهری که «در آن هیچ کسی نیست که در بیشه عشق قهرمانان را بیدار کند» و رفتن به شهری که در آن «پنجره‌ها رو به تجلی باز است». سپهری در این شعر، جذابیت‌های ظاهری و دروغین عصر حال و ویژگی‌های برتر دنیای اساطیر را با زبان شاعرانه خویش این چنین به تصویر می‌کشد:

... دور خواهم شد از این خاک غریب  
 که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه عشق  
 قهرمانان را بیدار کند.  
 ... نه به آبی‌ها دل خواهم بست  
 نه به دریا - پریانی که سر از آب به در می‌آرند  
 ... دور باید شد، دور.  
 مرد آن شهر اساطیر نداشت.  
 زن آن شهر به سرشاری یک خوشه انگور نبود.  
 هیچ آینه تالاری، سرخوشی‌ها را تکرار نکرد.  
 چاله آبی حتی، مشعلی را ننمود.  
 دور باید شد، دور  
 ... پشت دریاها شهری است

که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است. (سپهری ۱۳۷۸: ۳۶۳-۳۶۴)

اخوان نیز در شعر «شوش» با بازآفرینی سرزمین اسطوره‌ای شوش، با کاربرد واژه‌ها و ترکیباتی مانند «ابر شهر»، «فراز فاخر»، «شهره شهر باستان»، به ویژگی‌های برتر و پرافتخار آن اشاره می‌کند و با دیدن ویرانه‌های شهر شوش - که روزگاری شهری بزرگ، شکوهمند و با جلال و قابل قیاس با «دیوار چین»

بوده و اکنون محل «کاخ‌سازی عنکبوت و خاک‌بازی کودکان» شده است - بر شکوه گذشته و از دست دادن آن افسوس می‌خورد:

شوش را دیدم  
دیدنی اما چه دیدن، وای!  
... این مسافر، این تماشاگر دلش خون شد...  
... بر خراب این ابرشهر شگفت‌انگیز  
بر مزار آن شکوه و شوکت دیرین  
ما پریشان نسل غمگین را  
بر سر اطلال این مسکین خراب‌آباد  
فخر باید کرد، یا ندبه  
شوق باید داشت یا فریاد؟  
بارها پرسیده‌ام از خویش  
نسل بدبختی که مایانیم  
وارث ویران قصور و قصه‌اجداد  
با چه باید بودمان دلشاد؟

یادها، یا بادها، یا هر چه بودا بود بادا باد؟ (به نقل از حقوقی ۱۳۷۱: ۳۳۴-۳۳۸)

در شعر اخوان، بازآفرینی اسطوره‌های ملی و قومی در قالب اشارات وی به این اساطیر و همراه با دریافت مفهومی جدید در انطباق با زمان انجام شده است. اکنون که دیگر عصر پهلوانی و اسطوره پایان یافته است، یادآوری آنها، نه به منظور یادآوری گذشته‌ها، بلکه ساختن «حال» و «آینده» است:

قصه را بگذار  
قهرمان قصه‌ها با قصه‌ها مرده است  
دیگر اکنون دوری و دیری است  
کاتش افسانه افسرده‌ست  
... پهلوان زنده را عشق است  
بشنوید از ما، گذشته مرد  
حال را، آینده را عشق است

... دیگر اکنون زندگی ما، زنده مایانیم

... وای شما دوستدار پهلوانی

سام نیرم، زال زر ماییم

رستم دستان و سهراب دلاور نیز

ما فرامرزیم، ما برزو، شهریار نام‌آور نیز (اخوان ۱۳۷۴: ۳۴)

چهره‌های اساطیری مانند رستم، زال و سام در شعر او در ساختمانی اسطوره‌ای و هم‌پیوند با فضای بیان نقلی وی نمایان می‌شود. شعر «خوان هشتم» از مجموعه در حیات کوچک پاییز در زندان، حکایتگر آخرین سفر و ماجرای رستم است. مرد نقال در قهوه‌خانه این داستان را از شاهنامه بازآفرینی می‌کند و اخوان از زبان او قصه را باز می‌گوید. اما پیش از شروع، تأکید می‌کند که بازگویی این قصه تنها برای تفنن و سرگرمی و یا پرداختن به مقوله زیبایی‌پردازی در شعر نیست، بلکه مسائل و مشکلات مهم آن عصر را بیان می‌کند:

قصه نیست این قصه، آری قصه در دست

شعر نیست،

این عیار مهر و کینِ مرد و نامرد است

بی‌عیار و شعر محضِ خوب و خالی نیست

هیچ - همچون پوچ - عالی نیست

این گلیم تیره‌بختی‌هاست.

خیسِ خونِ داغِ سهراب و سیاوش‌ها

روکشِ تابوتِ تختی‌هاست. (همان: ۳۲)

همان‌گونه که می‌بینیم کاربرد زبان حماسی و شخصیت‌های اسطوره‌ای در شعر اخوان ثالث، در حقیقت فریاد و خروشی است در برابر وضعیت آشفته آن روزگار. اخوان از زبانی فاخر و استوار با زیرساختی اجتماعی بهره می‌گیرد. برای نمونه «شعرهای مجموعه از این اوستا، که رنگ سیاسی - اجتماعی دارند، از سرچشمه سال‌های ۳۰ جاری شده است» (حقوقی ۱۳۷۱: ۱۴۳). شاعر از زبان

شهریار سنگستان، در برابر ستمی که بر او و سرزمین رفته است، فریاد برمی آورد و با واژه‌ها و لحنی حماسی و انتخاب هجاهای کوتاه، خشم و نفرت خود را نشان می‌دهد و دیگران را نیز به شرکت در مبارزه دعوت می‌کند: دلیران من! ای شیران! زنان! مردان! جوانان! کودکان! پیران! (اخوان ۱۳۴۴: ۲۸)

در شعر احمد شاملو - شاعری که آرمان هنر را چیزی جز تعالی بشر نمی‌داند - اسطوره و عناصر داستانی با مفاهیم تاریخی، دینی، سیاسی و اجتماعی به وفور یافت می‌شود. مفاهیم حماسه و مبارزه با بهره‌گیری از بازآفرینی اسطوره‌های شناخته شده، به شیوه‌هایی در اشعارش کاملاً مشهود و آشکار است. دریافت نمادین و استعاری شاملو از داستان‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها به یاری قدرت تخیل او در پیوند با مفاهیم و رویدادهای اجتماعی و زمینه روحی و عاطفی‌اش شکل گرفته است. بخشی از این عناصر داستانی با رنگ دینی و مذهبی به سرگذشت حضرت مسیح(ع) وابسته‌اند. به‌عنوان نمونه، شاعر در شعر «مرگ ناصری» از مجموعه ققنوس در باران می‌کوشد با بهره‌گیری از سرگذشت مسیح و مصلوب شدن او، تصویرها را با کاربرد مفاهیم کنایی و استعاری به اوضاع و احوال روزگار خود پیوند داده و مفاهیم اسطوره‌ای دینی را با مفاهیم عینی و ملموس جامعه امروزی درآمیزد.

شد آن زمان که بر مسیح مصلوب خویش به مویه می‌نشستید

که اکنون

هر زن

مریمی است

و هر مریم را

عیسایی بر صلیب است

... عیسایانی همه هم‌سرنوشت

عیسایانی همه یک دست

... و نان و شوربایی به تساوی

[که برابری، میراث گرانبهای تبار انسان است، آری!]

و اگر تاج خاری نیست

خودی هست که بر سر نهید

و اگر صلیبی نیست که بر دوش کشید

تفنگی هست

[اسباب بزرگی همه آماده!]

... و دریغا که راه صلیب

دیگر

نه راه عروج به آسمان

که راهی به جانب دوزخ است و

سرگردانی جاودانه روح (شاملو ۱۳۸۳: ۵۸۲-۵۸۴)

لوکله‌زیو را به عنوان نویسنده‌ای می‌شناسیم که معمولاً احساس را برتر از عقل، کودک را برتر از بزرگسال و انسان اسطوره‌ای را برتر از انسان مدرن می‌داند. زمانی که او شروع به نوشتن کرد، قصد داشت آثارش را به زبان انگلیسی چاپ کند، اما برای مبارزه با استعمارگری انگلیس در جزیره موریس - جایی که اجداد پروتنی او بدانجا مهاجرت کرده بودند - آثار خود را به زبان فرانسه نوشت. با اینکه او از یک مادر فرانسوی و یک پدر انگلیسی متولد شده، اما خود را غربی نمی‌داند: «نمی‌دانم چگونه ممکن است، اما حقیقت دارد من یک سرخ‌پوست هستم» (به نقل از لابه<sup>۱</sup> (Labbé 1999: 138). لوکله‌زیو در آثارش همواره دنیای غرب را نفی می‌کند و در کتاب *رویای مکزیکی*، با توسل به بازآفرینی اسطوره‌های مکزیکی به این مقوله می‌پردازد. در این کتاب، لوکله‌زیو افزون بر توصیف ویژگی‌های جهان اسطوره‌ای مکزیکی، به مقایسه انسان در جهان اسطوره با انسان مدرن غربی می‌پردازد تا اثبات کند «وحشی» کیست و «متمدن» کیست:

1. Michel Labbé



«بی‌شک، این ملت مذهب‌گرای آرتک‌ها، مایاها و تاراسک‌ها هستند که متمدنند» (Leclézio 1989: 41). «اسبهایشان برایشان مهم‌تر از انسان‌ها هستند. اسپانیایی‌ها برای معالجه زخم‌های اسب‌هایشان، از چربی اجساد مکزیکیان استفاده می‌کنند» (همان: ۳۹). از نظر لوکله‌زیو، سرخ‌پوستان آرتک از هر نظر برتر از اروپاییان بودند. او در رویای مکزیک‌بارها اسپانیایی‌ها را «وحشی»<sup>۱</sup> خطاب می‌کند و آن را به کل جامعه غرب تعمیم می‌دهد. «مکزیک‌ها بیهوده سعی دارند از در صلح و دوستی با آنها وارد شوند، چون انسان سفیدپوست هرگز چیزی را با کسی تقسیم نمی‌کند.» (Leclézio 1989: 41)

در این کتاب، نویسنده، اسپانیایی‌ها را به نابود کردن یکی از قدیمی‌ترین و جادویی‌ترین تمدن‌های تاریخ بشریت یعنی مکزیک متهم می‌کند. او مدام دنیای اسطوره‌ای مکزیک را در تقابل با دنیای متمدن اسپانیا قرار می‌دهد و از این طریق در واقع به مبارزه با «سلاح‌های مدرن» و «تفکر مادی‌گرای» غرب برمی‌خیزد. مکزیک‌ها یک جامعه واحد تشکیل می‌دهند و به وسیله خدایان هدایت می‌شوند و در مقابل انسان غربی «تکرو»، «مالکیت‌طلب» و «شکاک» است. اسپانیایی‌های «غارتگر»، «بی‌رحم» و «خون‌ریز» به خاطر به دست آوردن طلا، مکزیک‌ها را قتل عام و همه جا را ویران می‌کنند. در حالی که طلا در دنیای اسطوره‌ای مکزیک، برای مکزیک‌های باستان قدرتی معنوی دارد. طلا فلز مقدس خدایان است. در دنیای اسطوره‌ای مکزیک، کشاورزی، کاشت ذرت و لوبیا سبز مبنای اقتصاد است و استفاده از پول در آن معنا ندارد، درست عکس انسان دنیای مدرن که پول را محور تمام ارزش‌ها قرار داده است. به هر تقدیر، دنیای «شگفت‌انگیز»، «جادویی» و «اسطوره‌ای» مکزیک با آنچه تمدن نامیده می‌شود، جایگزین می‌شود و تمدن

---

1. barbare

یعنی «غارتگری، طلا، استثمار زمین‌ها و انسان‌ها». نویسنده با در تقابل قرار دادن این دو دنیا و با یادآوری داستان این استثمار، انگشت اتهام خود را به سوی خشونت‌های دنیای مدرن گرفته و توجه ما را به این نکته کلی جلب می‌کند: «بدون استثمار، بدون طلا و به برده گرفتن انسان‌ها چه بر سر اروپا می‌آمد و انقلاب صنعتی‌اش چه می‌شد؟» (Leclezio 1989: 39). از این رهگذر، نوشتن دربارهٔ مکزیکی باستان چند هزار سال پیش در عصر مدرنیسم، در واقع کشمکش بین اسطوره و علم را به تصویر کشیده، برتر بودن «تمدن و تفکر جادویی سرخ‌پوستان» را تأیید و «راسیونالیسم کوتاه‌بینانه غرب» و علم و صنعت‌گرایی بیش از حد و گاه ویرانگر آن را زیر سؤال می‌برد. برونو دوسی<sup>۱</sup> در این باره می‌نویسد:

از نظر لوکله‌زیو، تعمق در تمدن جادویی سرخپوستی می‌تواند دنیای غرب را از بن‌بستی که در آن گیر افتاده است، نجات دهد. (Doucey 1993: 14)

همان‌گونه که مشاهده کردیم، اسطوره در ادبیات معاصر، عرصه‌ای خاص از آرمان‌ها، رویاها و واقعیت‌ها را دربرمی‌گیرد و به طور گسترده در فرهنگ معاصر بازتاب می‌یابد. شعرای ما و همچنین لوکله‌زیو با بازآفرینی اساطیر، شکوه و عظمت یک دنیای خاموش را دوباره بیدار می‌سازند و با توسل به اسطوره، با در تقابل قرار دادن جهان اساطیر با عصر حاضر و برجسته نشان دادن ویژگی‌های اخلاقی، معنوی و عرفانی انسان در دنیای اسطوره‌ای، مشکلات و مسائل دنیای کنونی و انسان معاصر را به تصویر کشیده و به دنبال راه چاره می‌گردند.

### نتیجه

اسطوره مقوله‌ای است که معنای آن به تمامی روشن نیست و تعریفی برای آن

---

1. Bruno Doucey

وجود ندارد که در عین حال قابل قبول همه دانش پژوهان و فراخور فهم و دریافت غیرمتخصصان باشد. اما می‌توان خصوصیات و ویژگی‌های مشترک بسیاری را در اساطیر ممالک گوناگون و در دیدگاه نویسندگان نسبت به آن یافت. از آنجایی که اسطوره بیانی نمادین دارد و در نتیجه رازآمیز و رمزآلود است، با بازآفرینی آن، نویسنده می‌تواند براساس علایق و منافع خود از آن استفاده کند. به باور بیشتر شاعران معاصر ایران، معنا در شعر چنان اهمیتی دارد که در راستای به‌کارگیری اسطوره‌ها، حفظ و بیان همان معنا و مفهوم مدنظر است. به همان ترتیب، رویای مکزیک نیز با بازآفرینی اساطیر مکزیک هدفی فراتر از معرفی ساده آنان دارد. حضور اسطوره در ادبیات معاصر، نشان آرمان‌خواهی جامعه‌ای است که اساطیر را آیین و بازتاب رویاهایش قرار داده است. در بازآفرینی اسطوره‌ها، هدف، پیوند گذشته به زمان حال و فراهم کردن زمینه‌هایی در عرصه بینش اساطیری است. شعرای یادشده و به سهم خود لوکله‌زیو، در این بازآفرینی، با بهره‌گیری از اسطوره‌های گذشته، به آفرینش دوباره آنها در بافت معاصر دست می‌یازند و افزون بر زنده‌کردن و یادآوری آنها - که باعث ماندگاری فرهنگ ملی و باستانی می‌شود - دریافت‌ها و استنباط‌های اجتماعی و سیاسی شخصی خود را به خواننده، ارائه می‌دهند و بسیاری از نیازها و مشکلات جامعه و انسان امروز را مطرح می‌کنند و حتی در صدد برطرف کردن آنها برمی‌آیند.

بنابراین، با آنکه اسطوره، روایت‌کننده رویدادهای تاریخی به شمار می‌رود، مبنای ارزش‌گذاری آن در ادبیات عصر حاضر، دیگر صحت و درستی تاریخی، علمی یا عقلانی‌اش نیست، بلکه آنچه اسطوره را ارزشمند می‌سازد، زبان نمادین، تقدس‌گرایی، مضمون‌آفرینی نو و درون‌مایه رمز و مبارزه است.

### پی‌نوشت

۱. آرتک‌ها قوم کهن مکزیک بودند که تا زمان ورود اسپانیایی‌ها در سال ۱۵۱۷ میلادی در این کشور زندگی می‌کردند. آنها تمدن، فرهنگ و سازمان سیاسی درخشانی داشتند

و خطشان پندارنگاری بوده است. اقوام اسطوره‌ای دیگری نیز در مکزیک وجود داشتند: آرتک و تولتک، مایا، زاپوتک، میختک، اولمک که قدمت هر یک به بیش از سه هزار سال می‌رسید.

### کتابنامه

- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۷۰. *ارغنون*. تهران: مروارید.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۴۴. *از این اوستا*. تهران: مروارید.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۴. *در حیات کوچک پاییز، در زندان*. تهران: بزرگمهر.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۵۷. *دوزخ اما سرد*. تهران: توکا.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۱. *زمستان*. تهران: مروارید.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۵۷. *زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست، باید زیست*. تهران: توکا.
- الیاده، میرچا. ۱۳۶۲. *چشم‌انداز اسطوره*. ترجمه جلال ستاری. تهران: قومس.
- حقوقی، محمد. ۱۳۷۱. *شعر زمان ما، اشعار اخوان ثالث*. تهران: نگاه.
- دیکور، ماری و فرانسوا لابلانتین. ۱۳۷۸. *جهان اسطوره‌شناسی*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- سپهری، سهراب. ۱۳۷۸. *هشت کتاب*. تهران: طهوری.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۳. *مجموعه آثار*. تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۰. *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳. *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۶. *تفسیرالمیزان*. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- فرهنگ فارسی معین.
- کارنوی، آلبرت جوزف. ۱۳۸۳. *اساطیر ایرانی*. ترجمه احمد طباطبایی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گورین، ویلفرد، ال. و دیگران. ۱۳۷۰. *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*. ترجمه زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات.

یوشیج، نیما. ۱۳۷۶. *مجموعه آثار*. تهران: اشاره.

منابع فرانسوی

Doucey, Bruno. 1993. «J. M. G. Le Clézio», *Nouvelle revue pédagogique, Revue des professeurs de lettres*, n°7. Paris: Nathan.

Labbé, Michel. 1999, *Le Clezio, l'ecart romanesque*. Paris: L'Harmattan.

Le Clézio, J. M. G. 1989. *Le Rêve mexicain*. Paris: Gallimard.

